



خداحافظی با برنامه‌های بدون اولویت

علی بخشی‌زاده، معاون صدای رسانه ملی در گفت‌وگو با مهر درباره انتصاب‌هایی که اخیرا داشته است و این‌که چه تغییرات دیگری را در آینده رقم خواهد زد بیان کرد؛ این تغییرات بستگی به عملکرد همکاران من دارد. در حکم ریاست سازمان صداوسیما به من حدود ۱۲ محور برای پیگیری مطرح شده بود و من هم حدود ۲۰ محور اضافه

ی در حوادث ۶ ژانویه آمریکا و نتایج آن

ی آزادی را می‌گیرد



تویتر پس از اعتراضات به نتایج انتخابات در آمریکا، حساب کاربری ترامپ را تعلیق کرد

موضوع باعث می‌شود نسبت حاکمیت آمریکا با این ملتفرم‌ها و این‌که قدرت آنها در آمریکا از کج‌آب می‌خورد و این میزان پشتیبانی از کجا تامین می‌شود که می‌توانند مقابل بالاترین مقام سیاسی کشور بایستند و حسابش را بدون استناد به حکمی خاص مسدود کنند، پرسش‌هایی را در ذهن ایجاد می‌کند. در نتیجه این اتفاقات همان‌گونه‌که اشاره شد برخی سیاست‌ها و استانداردهای ملتفرم‌ها را در حوادث مشابهی که این روزها و سال‌های گذشته در کشورهای دیگر، ازجمله کشور خودمان با آن درگیر بودند، متفاوت می‌دانند و عده‌ای بر این باورند که از پس بروز این حوادث باید به افسانه دروغین بی‌طرفی ملتفرم‌ها پی برد و با فهم ابعاد و نیازهای زندگی در عصر حکمرانی فضای مجازی به صورت جدی‌تر به لزوم تقویت پیام‌رسان‌های داخلی پرداخت و برای رقابت در این فضا قدرتمندتر ظاهر شد. اینجا در گفت‌وگو با کارشناسان و پژوهشگران حوزه فضای مجازی و روابط بین‌الملل، از عملکرد ملتفرم‌ها در حوادث شش ژانویه آمریکا پرسیدیم و همچنین مناسبات قدرت، میان این بسترهای اینترنتی با حاکمیت آمریکا و نتایجی که می‌توان از مجموع این رخدادها گرفت را بررسی کردیم.

کردم و اعلام کردم که همکارانم با این محورها سنجیده می‌شوند. من چنین اخلاقی ندارم که از همکاری خداحافظی کنم بلکه آن همکار است که به واسطه عملکردش از پستی خداحافظی می‌کند. این نکته را هم به صورت رسمی خدمت مدیران شبکه‌ها ابلاغ کردم و راهش را هم گفته‌ام که این ۳۰ محور را با هریک از برنامه‌های خود مطابقت

سیاست‌های دوگانه



پوشالی و افسانه‌ای با اسم بی‌طرفی ملتفرم‌ها داریم که این اتفاقات نشان می‌دهد منفی است. دوم این‌که چیزی به‌عنوان آزادی بیان مطلق که برای کشورهایایی مثل متجوزب می‌کنند، وجود خارجی ندارد. بیش از این‌که این موارد مبانی نظری روشنی داشته باشد، پروژه‌هایی تبلیغاتی و امنیتی است که در کشورهایی مثل ماکرار می‌شود.
❖ خانعلی‌زاده، اما نظری متفاوت تر دارد و این استاندارد‌ها را یگانه می‌خواند و بیان می‌کند: اتفاقا استانداردها دوگانه نیست. این شبکه‌ها قرار است امنیت ملی و از آن کلان‌تر منافع آمریکا را تامین کند. وقتی در علیه ایران یا کشور دیگری استفاده می‌شود، خیلی هم خوب است، اما وقتی می‌آید علیه منافع آمریکا عمل می‌کند، بسته می‌شود. اتفاقا نباید گفت رویکرد دوگانه‌ای دار، باید گفت رویکردشان واحد است، مدام می‌گویند این ملتفرم‌ها خصوصی هستند و تحت مجوزهای ویژه کار می‌کنند. این در حالی است‌که مالک شرکت فیسبوک در یکی دو سال اخیر بالای ۱۰ بار به کنگره آمریکا احضار و از او سؤال شده است.

او در مورد آنچه برخی سیاست دوگانه این کشور در مورد بازنمایی کشته‌شدگان این حوادث می‌دانند، می‌گوید: این سیاست رسانه‌ای است. اساسا الان قدرت اصلی آمریکا در سیاست خارجی، رسانه‌اش است. آنچه ما در ۲۰-۳۰ سال اخیر دیدیم این است‌که آمریکا در حال خونریزی و کشتورگشایی است، اما این کشور همچنان رئیس جمهوری‌اش می‌تواند مدعی شود برای گسترش صلح و دموکراسی به فلان کشور حمله کردیم و مورد پذیرش واقع شود. این دروغ و فضای توهمی است که رسانه‌ها ایجاد می‌کنند. به عنوان همین ماجرای مشکل آب غیزانیه در رسانه‌های خارجی تبدیل به یک مشکل عجیب و غریب شد، درحالی‌که مخاطبان با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت می‌بینند شهر فلینت آمریکا صدسال است مشکل آب دارد و نمادش یک تانکر آب است. مثالی که این روزها درباره‌اش بحث می‌شود، یعنی کشته‌شدن یک خانم، یعنی همان اشلی بابیت در تظاهراتی که علیه امنیت ملی است در آنجا به این شکل تصویر شده که عادی است و اشکالی ندارد، اما وقتی این موضوع در جای دیگر اتفاق می‌افتد آن را برای مخاطب فارسی زبان تبدیل به یک بحران می‌کند.

زندگی در عصر مجازی



حرف بزنیم.

او در ادامه، درباره اهمیت شبکه‌ملی اطلاعات در چنین شرایطی بیان می‌کند؛ همان چیزی که به عنوان اینترنت داریم الان استفاده می‌کنیم اینترنت آمریکاست. درواقع داریم شبکه‌ملی اطلاعات آمریکا را که پنتاگون آن را به‌وجود آورده و توسعه جهانی پیدا کرده است، به‌عنوان اینترنت و شبکه‌تارنمای جهانی مصرف می‌کنیم.

اگر بتوانیم این موضوع را حل کنیم، روشن است که ما در داشتن یک اینترنت ملی که بتواند خدمات اینترنت را به صورت ارزان‌تر و پایدارتر در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد یک ضرورتی است که ما ۱۰ سال از آن عقب افتادیم. اینجا افتخار آینده ما نیست، افق گذشته‌مان است. از برنامه‌مان در حوزه فضای مجازی خیلی عقب ماندیم و هر لحظه تاخیر بیشتری در این موضوعات صورت می‌گیرد، داریم ضرر می‌کنیم. نمونه‌اش را آبان‌ماه سال گذشته دیدیم. در مقطعی که کشور مجبور شد به خاطر مسائل امنیتی البته با بی‌مالاتی دستگاه‌های مربوط در رعایت پروتکل‌های مرتبط، اینترنت را قطع کند به یکباره چه ضربه سنگینی به کل ملتفرم‌های داخلی وارد شد. در حالی‌که بسیاری از آنها داخل کشور هستند و می‌توانستند تراکش‌هایشان را حفظ کنند و مردم بتوانند به خدمات متعارف آنها دسترسی داشته باشند. این نشان می‌دهد چقدر از اجرای شبکه‌ملی اطلاعات عقب ماندیم.

❖ خانعلی‌زاده با نگاهی متفاوت‌تر بیان می‌کند: اگر نخواهم کلیشه‌ای صحبت کنم باید بگویم ما داریم ماجرا را از صفحه دوم می‌خوانیم. یعنی می‌گوییم آمریکایی‌ها عامل این ملتفرم‌ها هستند، پس آنها را تعطیل کنیم و برای خودمان را بیاوریم. این موضوع بستر و زمین بازی لازم دارد. جالب است ما نگاه نمی‌کنیم همین اینترنتی هم

دهند و در نظر بگیرند که برنامه‌ها کدام یک از آن شاخص‌ها را پوشش می‌دهند. مدیران شبکه‌ها باید با این تطبیق ببینند اگر آن ۳۰ شاخص پوشش داده می‌شود برنامه‌ها را حمایت و تقویت کنند و اگر به هر دلیلی پوشش داده نمی‌شود از آن برنامه خداحافظی کنند و مشخص می‌شود آن برنامه در اولویت ما نیست.

یادداشت

ملتفرم‌های مسلط جهانی و انحصار رسانه‌ای



سیدمحمدصادق امامیان

رئیس ستارو موسس اندیشکده حکمرانی دانشگاه شریف

❖ چندی قبل در نوشتاری با عنوان «دیکتاتوری ملتفرم‌ها و ارزش‌های مسلط جهانی» به چالش ورود ملتفرم‌های بین‌المللی شبکه‌های اجتماعی به مساله تعدیل محتوا پرداخته شد؛ ورودی‌ای که حاصل یک تغییر پارادایمی در تعریف نقش این ملتفرم‌ها از بی‌مسؤولیتی مطلق در برابر محتواهای کاربران تا ورود تمام‌قد به مثابه دروازه‌بانان اینترنت و نهاد خودتنظیم‌گر است. فارغ از ارزیابی این‌که

این تغییر بنیادین آیا پاسخی به تقاضای اجتماعی در باب لزوم مسؤولیت‌پذیری ملتفرم‌ها بود یا حاصل یک برنامه حساب‌شده بازاریابی مرحله‌ای، واکنش‌های روزهای اخیر نشان می‌دهد که حجم و ابعاد انحصار رسانه‌ای حاصل از آن بیش‌ازحد تصور قبلی شوکه‌کننده بوده و موردتوجه قرار گرفته است. نمونه‌های قبلی اعمال این سبک از تنظیم‌گری شرکتی چون یا ناظر به سایر کشورها بود(مانند حذف صفحات و مطالب مربوط به شهید سلیمانی در اینستاگرام و فیسبوک) یا با آنچه از نگاه غربی ارزش‌های مسلط جهانی خوانده می‌شود در تناقض دیده نمی‌شد(مانند سیاست‌های تعدیل محتوای یهودستیزانه در تیک‌تاک و فیس‌بوک) کمتر مورد انتقاد یکپارچه جهانی قرار گرفته بود. هرچند در این موارد مساله حکمرانی ملی کاملا مخدوش شده بود، ورود نکردن جدی کشورها یا متاثر ازجمله افعال غیرقابل دفاع متولیان امر در ایران) نوعی تمکین و پذیرش را در برابر جایگزینی قواعد شرکتی با قوانین ملی مشروع و پذیرفتنی می‌نمود.

نوع مداخله این ملتفرم‌ها اما در ماجرای پساانتخابات آمریکا به‌ویژه حصر رسانه‌ای روزهای واپسین دولت ترامپ، چالش را به داخل مرزهای آمریکا منتقل کرد.

میزان هماهنگی و نوع ورود یکپارچه رسانه‌های مسلط به تحدید گفتمان و قدرت رسانه‌ای تیم ترامپ، ابعاد جدیدی به پدیده نوظهور انحصار و حکمرانی خودخوانده محتوایی این ملتفرم‌ها داده است. معادل چالش نقض حکمرانی ملی در موارد قبلی، این بار مساله میزان دموکراتیک‌بودن، پاسخگویی و نمایندگی سیاسی این قدرت‌های فراملی مورد گفت‌وگو قرار گرفته است. دسترسی به قدرت حصر رسانه‌ای رئیس جمهوری مستقر توسط چند شرکت با مالکیت خصوصی و با استناد به نقض قواعد شرکتی و نه تصمیم هیچ نهادی با اقلی از مشروعیت دموکراتیک، در حالی که در نبود رسانه ملی و در نظام هم‌زونیک رسانه‌ای آمریکا هیچ آلت‌رناژیو فرامرزی هم عملا متصور نیست، تصویری دهشتناک از آینده آرایش حکمرانی رسانه‌ای را مجسم می‌کند؛ چشم‌اندازی که در آن مدیران غول‌های چندملیتی مبتنی بر هر منطقی به جز پاسخگویی عمومی-در طیفی از منافع تجاری گرفته تا ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک یا حتی مسؤولیت اجتماعی-تعیین‌کننده میزان پژواک پیام آحاد جامعه خواهند بود؛ چشم‌اندازی که قابلیت تعمیم آن از حوزه رسانه به سایر ابعاد تکنولوژیک، آینده دنیایی شرکت-محور را ترسیم می‌کند که در آن بعد از جایگزینی حاکمیت‌های ملی با شرکت‌های خصوصی و قوانین ملی با قواعد شرکتی، باید ظهور مجامع جهانی شرکتی به جای نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل را هم انتظار کشید.

شنیده بودم که در جلسه‌ای در سال‌های قبل، رهبر معظم انقلاب خطاب به مقامات دولتی نسبت به آینده‌ای تحذیر داده بودند که در آن مقدرات ملی و کنترل زیرساخت‌های حیاتی کشورها، نه توسط نهادهای بین‌المللی و حتی دول متخاصم، بلکه توسط صاحبان گمنام کسب‌وکارهایی از مکان‌هایی ناشناخته که حداقلی از شفافیت و دسترسی‌پذیری را ندارند، اداره خواهد شد؛ تحذیری که علی‌رغم تسلط واضح فعلی نهادهای امنیتی آمریکا بر این شرکت‌ها و حتی شائبه زدوبند سیاسی آنان با جریان دموکرات برای حذف رقیب قدرتمند آنها، اقلا در سایر کشورها خیلی دور از تحقق نمی‌نماید. هرچند از تعجیل در جمع‌بندی ناچخته و توصیه‌های سیاستی خام رهنیز دارم، اما اجمالا خطوط سیاستی ذیل را قابل تأمل می‌بینم:

❖ با توجه به خصوصیاتنی نظیر قفل‌شدگی فناوری و اثر شبکه‌های مجازی، لزوم تمرکز بر الزامات حفظ حکمرانی ملی در نوآوری‌های تکنولوژیک-و به‌ویژه نظام رسانه‌ای- و پرهیز از فراهم‌آوردن امکان دسترسی حداکثری و ایجاد نوعی انحصار مصرف برای ملتفرم‌های خارجی در بازار ایران، بیش‌ازپیش ضروری به‌نظر می‌رسد. نو، حساسیتی که جامعه غربی به رهبری آمریکا در مورد شرکت‌های چینی نظیر هوآوی و تیک‌تاک از خود بروز داده‌اند.

❖ گفتمان غالبی که تحت عنوان دولت‌زدایی حکمرانی به‌ویژه در عرصه فضای مجازی توسط آمریکا طرح می‌شود، عملا به اخراج هر دولتی به‌جز دولت ایالات متحده به نفع غول‌های آمریکایی می‌انجامد که نوعی تسلیم انحصاری حکمرانی محسوب می‌شود.

❖ نگاه فرصت‌محور به توسعه قدرت بخش خصوصی داخلی، به‌عنوان مکمل حکمرانی متمرکز، عملا عرصه را برای ترک‌کناری منجر به انحصار ملتفرم‌های جهانی در بازار ایران تنگ می‌کند. مدلی که در عرصه رسانه‌های صوت‌وتصویر فراگیر تا حدی جواب داده و نبود ملتفرم‌های غالب نظیر یوتیوب و نتفلیکس در کشور خلأ جبران‌ناپذیری را ایجاد نکرده است. در مقابل مدل مواجهه متولیان امر با حوزه پیام‌رسان‌ها، عملا کشور را در چرخه جایگزین‌ناپذیری و انحصار ملتفرم‌های متعدد خارجی محصور کرده است.